

## مطالعه تطبیقی ادراک عقلی از منظر ملاصدرا و مقولات فاهمه کانت و تأثیر آن بر علوم شناختی

مقاله پژوهشی  
اصیل  
Original  
Article

محمد رضا کرمی،<sup>۱</sup> عبدالحسین موحدی،<sup>۲</sup> محمد صافحیان،<sup>۳</sup> سعید منصوری<sup>۴</sup>

### چکیده

**هدف:** هدف این مقاله، مقایسه شناخت بین دو مکتب فلسفی کانت و حکمت متعالیه بود. تعریف این دو نظام از ادراک و عقل و فاهمه و تأثیر آن بر دیگر دانشها می تواند برای ساخت نظامات اجتماعی شناختی و اندیشه‌ای بسیار راهگشا باشد. **روش:** این مقاله با روش مطالعه کتابخانه‌ای و مراجعه به متون دست اول درباره مسئله فاهمه و شناخت انجام شد. **یافته‌ها:** تعریف کانت از فاهمه با تکیه بر مقولات و محدود کردن ادراک به معبر فاهمه، راه را بر بسیاری از نوآوری‌ها در زمینه درک جهان بما هو بسته است؛ در صورتی که در نظام صدرایی با عنایت به تعریف ملاصدرا از عقل و ادراک، افقهای پیش رو برای ادراک و نظام‌سازی‌ها بر مبنای این ادراک بسیار گسترده و فراخ است. **نتیجه‌گیری:** با تکیه بر نظام ادراک صدرایی می توان نظام شناختی ادراکی جدیدی ارائه داد که دامنه گسترده تری از نظام شناختی کانت دارد.

**واژگان کلیدی:** ادراک عقلی، ملاصدرا، فاهمه کانت، حکمت متعالیه، علوم شناختی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

◇ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی (نویسنده مسئول). نشانی: تهران؛ خیابان پیروزی، نبرد، قیام، کوچه شهید تاجیک آوند ۵، پلاک ۴. تلفن: ۰۹۱۲۴۲۶۵۱۴۴ / drkarami@chmail.ir
۲. دکترای تخصصی فلسفه و حکمت؛ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. تلفن: ۰۹۱۲۱۱۲۴۶۶۳ / movahedi1@yahoo.com
۳. دکترای تخصصی فلسفه و حکمت؛ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. تلفن: ۰۹۱۲۲۱۸۵۲۴۲ / safedian@yahoo.com
۴. دکترای تخصصی فلسفه و حکمت؛ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. تلفن: ۰۹۱۲۱۷۹۱۴۵۸ / mansory@yahoo.com

## الف) مقدمه

مسئله شناخت از دیرباز جزء مسائل بنیادین و اساسی نظامهای فکری فلسفی بوده است. از این رو، هر یک از فلاسفه و اندیشمندان بنام، صورت‌بندی خاصی از این مسئله ارائه کرده‌اند. در نظام اندیشه غرب، کانت فیلسوفی برجسته است که نظریه وی در باب ادراک و فاهمه، به خاطر شدت تأثیر و نوآوری، به انقلاب کپرنیکی مشهور شده است. در نظام فلسفه اسلامی نیز ملاصدرا به عنوان یکی از قله مرتفع اندیشه، از بزرگ‌ترین فیلسوفان ایرانی و مسلمان در چهار قرن اخیر است که توانسته است مکتب حکمت متعالیه اسلامی را پایه‌ریزی کند. اهمیت مکتب فلسفی او برای اندیشمندان اروپایی چندان شناخته شده نیست. او با استفاده از منابع فلسفی حکمت مشاء، اشراق، عرفان اسلامی، کلام اسلامی، قرآن و حدیث و نیز حکمت یونانی، شکل جدیدی از تفکر فلسفی را در جهان اسلام، به ویژه ایران تأسیس کرد که از نظر شکل و محتوا، متفاوت از مکتبهای فلسفی قبل بود. این مکتب با داشتن قابلیت جدید توانسته است بخشی مهم از پرسشهای بنیادی فلسفی تاریخ فلسفه اسلامی را پاسخ گوید و افقهای تازه‌ای را به روی اندیشه اسلامی بگشاید.

ملاصدرا فیلسوفی نیست که فقط راوی و شارح دیدگاههای حکمای پیش از خود باشد؛ وی فیلسوفی نوآور و مبتکر است که می‌کوشد بر پایه اصول جدید نظام فلسفی خود (حکمت متعالیه)، دیدگاههای فلسفی به ارث رسیده از مکاتب پیشین را با معیارها و ویژگی‌های جدید بررسی و بازشناسی کند. بر این اساس، بسیاری از مسائل فلسفی گذشته در نظام فلسفی صدرایی ویژگی‌هایی جدید یافته و افقهایی تازه از تفکر فلسفی را گشوده است. بی‌شک ملاصدرا نظریه جدیدی در معرفت‌شناسی عرضه کرده و از این رهگذر به پرسشهای فراروی فیلسوفان مسلمان در حوزه شناخت‌شناسی پاسخهای جدید داده است. با این وجود، نظریه او در این باب، به صورت منسجم و هماهنگ در آثارش بیان نشده است؛ اگرچه اجزا و عناصر آن به طور پراکنده و گه‌گاه به صورت استطرادی، ذیل مسائل دیگر بیان شده است.

در اهمیت کانت نیز باید گفت تا به امروز، معرفت‌شناسان، فیلسوفان زبان و متافیزیک‌دانان، مشغول موضوعاتی بوده‌اند که به طور محوناشدنی توسط کانت صورت‌بندی شده‌اند. حتی زمانی که کانت خود به صورت‌بندی آنها نپرداخته است، منابع مفهومی او درست به همان اندازه برای روشن‌سازی آنها کفایت می‌کنند. در این زمینه، این عبارت به اُتو لیبن<sup>۱</sup> نسبت داده شده است که: «هر کس می‌تواند موافق یا مخالف کانت

---

1. Otto Libman

فلسفه‌ورزی کند، اما هیچ کس نمی‌تواند بدون در نظر گرفتن کانت فلسفه‌ورزی کند. اگر کانت به عنوان یکی از بنیان مهم تفکر جدید در غرب شناخته شود، بدون شک مبالغه نیست. فلسفه بعد از کانت به نحو ایجابی و سلبی به فلسفه او وابسته است. تبادل افکار همواره مفید و سودمند است و از علل عمده رشد فلسفه اسلامی، تغذیه آن از منابع مختلف همچون فلسفه یونانی، علم و کلام اسلامی بوده است. اگر فلسفه ملاصدرا نسبت به فلسفه‌های سابق برتری دارد، علاوه بر تجارب علمی و عملی ملاصدرا، به سبب استفاده این فلسفه از منابع و روشهای مختلف بوده است.

همان‌گونه که علم حضوری آگاهانه به نفس وقتی شدت یابد و کامل شود، با علم حضوری به خداوند متعال همراه خواهد بود؛ علم حصولی به نفس نیز به شناخت حصولی پروردگار و اوصاف او مدد خواهد رساند و از همین روست که برخی از براهین اثبات وجود خدا بر مسئله نفس استوار شده است. هر اندازه معرفت آدمی نسبت به خویش تعمیق شود، بیشتر به عظمت آفرینش و اسرار خلقت الهی و مظاهر قدرت خداوند پی می‌برد؛ زیرا نفس انسانی با تمامی پیچیدگی‌ها و اسرار نهانش، بزرگ‌ترین آیات خداوند در هستی است؛ بنابراین، هر قدر بیشتر بتوان به شناسایی این اسرار و عجایب توفیق یافت، با عظمت و بزرگی خداوند نیز می‌توان آشنا تر شد. تحلیل و مقایسه نظرات ایمانوئل کانت و صدرالماتل‌هین در باب ادراک می‌تواند ویژگی‌های ممتاز هر یک از این دو نظریه را برجسته سازد و مقدمه‌ای برای صورت‌بندی نظرات جدید در باب ادراک و شناخت باشد.

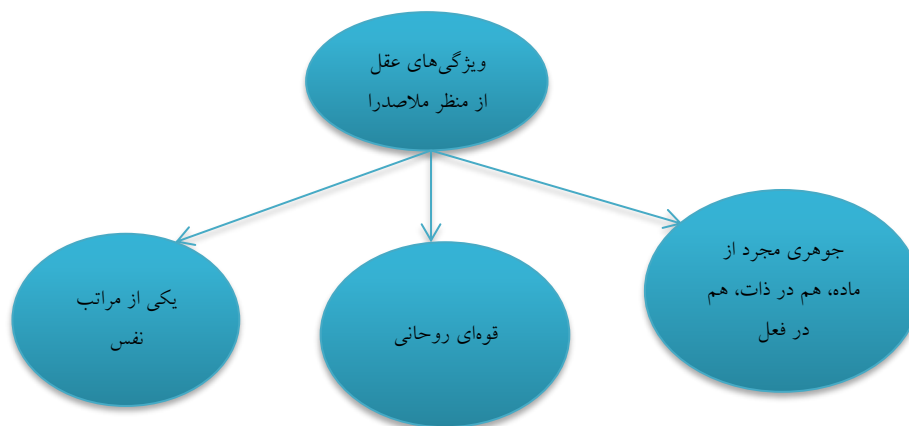
### ب) شهود عقلی از منظر ملاصدرا و کانت

عالی‌ترین مراتب ادراک در نظر ملاصدرا، مرتبه شهودی است که شاهد بدون هیچ واسطه عینی و مفهومی، وجود شهود را در حضور خود بیاید. چنین شهودی در مفاهیم کانت به چشم نمی‌خورد. شهود در نظر کانت چیزی است که متعلقش پدیدار است. کانت شهود عقلی را هم منکر می‌شود. او مفاهیم شهودی را اولاً، مستقیم و ثانیاً، شهود را امری شخصی و جزئی می‌داند. این دو خصلت با علم حضوری قابل قیاس است. در نظر ملاصدرا، حقیقت عقل، وجود مجرد و پیراسته از ماده است. ملاصدرا اساس علم را بر حضور مبتنی کرده و بر این اساس، ظاهراً شباهت زیادی به شهود کانتی دارد؛ اولاً اینکه، علم حضوری مستقیم و بدون واسطه با عالم مرتبط است و به اصطلاح، معلوم نهایی و حقیقی همان معلوم بالذات است و ثانیاً اینکه، علم و معلوم که در عقل حضوری یکی است، همان وجود شخصی و عینی معلوم است.

در نظر کانت، وحدتی که شرط ضروری و پیشینی تجربه است، ادراک نفسانی محض یا ادراک نفسانی استعلایی است. وحدت آگاهی (و در نتیجه وحدت شیء) شرط ضروری تجربه است. به موجب همین وحدت است که ممکن می‌شود آن منی که اکنون در حال فکر کردن است، همان منی باشد که قبلاً فکر می‌کرد. شیء (که ترکیب کثرات است) و وحدت آگاهی، با یگدیگر لازم و ملزوم و متضایف‌اند. وحدت ادراک نفسانی، شرط لازم است برای ترکیب کثرات، وحدت اشیا، استفاده از مفاهیم و صدور احکام. صدور احکام فقط با استفاده از مفاهیم ممکن می‌شود. بنابر این، مقولات، شرط لازم شناخت‌اند. کار مقولات هم تبدیل کثرات به وحدت است و با حکم کردن، کثرات تبدیل به وحدت می‌شوند و تحت این وحدت، شیئی شیء مورد شناخت قرار می‌گیرد. شیئی که مورد ادراک قرار می‌گیرد، عیناً همان شیء خارجی نیست. عینیت شیء در واقع، همان اطلاق مقولات بر پدیدارهاست. متعلق ادراک ما چیزی است که به ادراک درآمده است. در هر حکمی دو کار صورت می‌گیرد: الف) اطلاق مفاهیم بر کثرات. ب) همبستگی مفاهیم (ابژه‌ها). تا این دو عمل صورت نگیرد، شناخت حقیقی حاصل نمی‌شود.

#### ۱. انواع ادراک عقلی از منظر ملاصدرا و کانت

از منظر ملاصدرا، عقل جوهری، مجرد از ماده و بی‌نیاز از ماده است؛ هم در ذات و هم در فعل. عقل، قوه‌ای روحانی مجرد است که صورت ماهیت کلیه را تجرید و تقشیر می‌کند. در حکمت متعالیه ملاصدرا، عقل یکی از قوا و از مراتب نفس به شمار می‌آید. ملاصدرا نفس را در تقسیم اولیه به سه قسم تقسیم کرده است: نفس نباتی که «کمال اول برای جسم طبیعی آلی است، از آن جهت که به وجود طبیعی آلی است. نفس حیوانی از آن جهت که جزئیات را درک می‌کند و با اراده حرکت می‌کند» و نفس انسانی که «کمال اول برای جسم طبیعی آلی است، از آن جهت که امور کلی را درک می‌کند و با انتخاب عقلانی و استنباط نظری کارهای موجود را انجام می‌دهد». (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۳)



**نمودار ۱: ویژگی‌های عقل از منظر ملاصدرا (محقق ساخته)**

از نظر ملاصدرا، تفاوت مدرکات عقل نظری و عملی در این نیست که یکی صدق و کذب می‌پذیرد و دیگری نمی‌پذیرد یا اینکه یکی کلی است و دیگری جزئی؛ زیرا عقل نظری هم جزئیات را درک می‌کند. بلکه منظور این است که در عقل نظری، صدق و کذب، اصل است و در عقل عملی، خیر و شر، اساسی و مهم است. در واقع؛ تفاوت این دو عقل، در نتیجه است؛ عقل نظری برای یافتن عقاید درست و نادرست و عقل عملی برای یافتن اعتقاد درباره زشت و زیباست که ممکن است صادق باشد یا کاذب». (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۴)

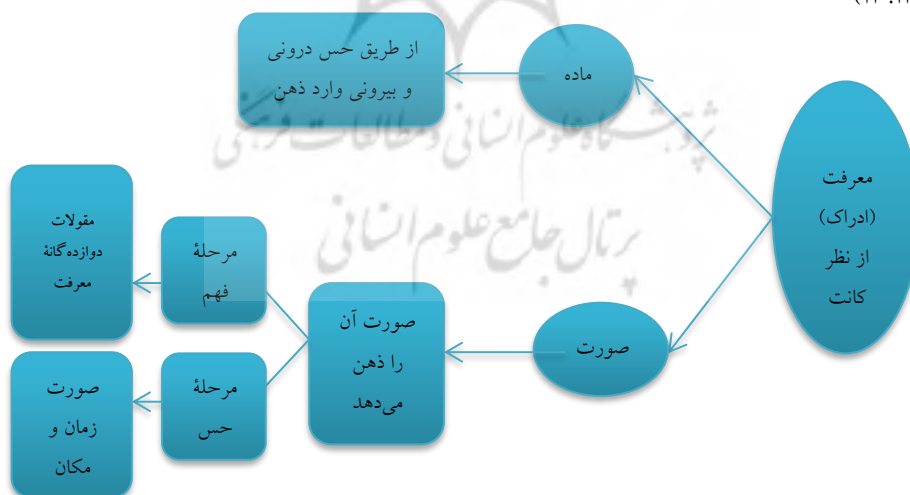


**نمودار ۲: ادراکات عقلی از منظر ملاصدرا (محقق ساخته)**

اما کانت به نوعی دیگر به مبحث عقل پرداخته است. او در بخش جدل استعلایی از کتاب نقد عقل محض، ابتدا از تصورات عقل محض سخن می‌گوید و نحوه ظهور سه تصور نفس، جهان و خدا را توضیح می‌دهد (هر تصور از یکی از قیاسهای سه گانه حملی و شرطی و انفصالی به دست می‌آید). از نظر او، این سه تصور حاصل اطلاق سه مقوله از مقولات

فأهمه است به وراى عرصه شهود حسى. در اینجا مقصود از عقل، عقل به معنای محدود کلمه است. در فلسفه کانت، عقل معنی گسترده‌ای هم دارد که شامل فهم و حتی حس می‌شود. کانت می‌گوید: سه تصور یاد شده به ترتیب، اساس روان‌شناسی عقلانی، جهان‌شناسی عقلانی و خداشناسی عقلانی است. عقل آدمی با بحث در دو موضوع اول، به ترتیب گرفتار مغالطات و تعارضات می‌شود و بحث در موضوع سوم نیز چیزی جز استدلالهای نادرست درباره یک مفهوم ایدئال نیست؛ استدلالهایی که از اثبات وجود ماب‌ازای آن مفهوم؛ یعنی اثبات وجود خدا ناتوانند و این همه، نتیجه همان اطلاق غیر مجاز مقولات فهم است به بیرون از عرصه شهود حسى. از نظر کانت، معرفت ماده‌ای دارد و صورتی؛ ماده آن از طریق حس (درونی و بیرونی) وارد ذهن می‌شود و صورت آن را ذهن می‌دهد، در دو مرحله حس و فهم. در مرحله حس، صورت مکان و زمان و در مرتبه فهم، مقولات دوازده‌گانه معرفت داده می‌شود. (حکاک، ۱۳۸۸: ۲)

البته این مقولات دوازده‌گانه در چهار دسته قرار می‌گیرند: ۱. مقولات کمیت، شامل مقوله وحدت، مقوله کثرت و مقوله کلیت؛ ۲. مقولات کیفیت، شامل مقوله واقعیت (یا ثبوت)، مقوله سلب (یا نفی) و مقوله حصر (یا تحدید)؛ ۳. مقولات نسبت، شامل: مقوله جوهر و عرض، مقوله علیت و معلولیت و مقوله مشارکت (یا فعل و انفعال)؛ ۴. مقولات جهت، شامل مقوله امکان عام و امتناع، مقوله وجود و عدم و مقوله وجوب و امکان خاص. (شیروانی، ۱۳۷۹: ۱۳)



نمودار ۳: معرفت (ادراک) از نظر کانت (محقق ساخته)

کانت بر آن است که بیرون از آنچه گفته شد، معرفتی برای انسان امکان ندارد. جهانی که ما می‌شناسیم یا به تعبیر دقیق‌تر، جهانی که با صورتگری حس و فاهمه خود می‌سازیم، همین جهانی است که مکان‌مند و زمان‌مند و مصور به صورتهای دوازده‌گانه فاهمه است و جهان پدیدارها نام دارد. همین نظریه ترکیب معرفت از ماده و صورت است که سهم مشخص و انقلابی کانت در فلسفه است. به نظر کانت، ما به جهانی ورای جهان پدیدارها؛ یعنی عالم اشیای فی‌نفسه راهی نداریم. تنها از طریق عقل عملی یا وجدان اخلاقی می‌توانیم وجود بعضی از آنها همچون خدا و نفس را اثبات کنیم. ما از تصور یاد شده که حاکی از اشیای فی‌نفسه‌اند، شهود حسی نداریم؛ شهود عقلی هم نداریم؛ چون به عقیده کانت، اصلاً چنین قوه‌ای در ما وجود ندارد. بنابر این، این سه تصور در واقع سه توهم‌اند. (حکا، ۱۳۸۸: ۲)

## ۲. تفاوت فاهمه با عقل در نزد کانت

در فلسفه کانت، عقل به آن فعل ذهنی اطلاق می‌شود که از قلمرو مجاز ساخت خارج می‌شود (خواهان ورود به عرصه نومن یا ذات شیء فی‌نفسه است)؛ ولی فاهمه، عینیت شناخت خود را انحصاراً در عالم حس و در علوم تحصیلی و در چارچوب قوانین فیزیک نیوتنی تضمین شده می‌یابد. فاهمه با حس همکار است، ولی عقل از حس به نحو کامل فاصله می‌گیرد. به نظر کانت، کار حس بی‌واسطه است و با اشیای خارجی بی‌واسطه تماس دارد؛ کار فهم، صدور حکم است؛ اما کار عقل استدلال است؛ یعنی به چند حکم (قضیه) که توسط فاهمه فراهم شده متوسل می‌شود تا قضایا را به هم پیوند دهد. مرحله دوم کار ذهن مربوط به قوه فاهمه است. قوه فاهمه عوارض و حادثات مرحله اول را که نتیجه کار حسی به اضافه پوشاندن لباس زمان و مکان به آنها بود، به عنوان مواد تلقی می‌کند و به آنها صورت مقولات می‌پوشاند و کلیت می‌دهد و علم تجربی را می‌سازد. در مرحله دوم، مقولات دوازده‌گانه فاهمه نیز جزء صورتهای پیشینی و مقدم بر تجربه است. مرحله سوم مربوط به عقل است. با آنکه مفاهیم محض فاهمه، تنها بر شهودات حاصل از تجربه حسی قابل اطلاق است؛ اما قوه عقل انسان به این قید بی‌توجهی می‌کند و مفاهیم محض فاهمه را در کاربردی متعالی به مرحله فراسوی پدیدار، یعنی «نومن» یا ذات معقول می‌کشاند. به بیان دیگر؛ کانت دو عرصه برای اشیا در نظر می‌گیرد؛ اول، عرصه‌ای است که ما می‌توانیم به شناخت آن نایل آییم که از آن به «نومن یا پدیدار» تعبیر می‌کنند. دوم، عرصه «نومن یا ذات معقول یا ذات شیء فی‌نفسه» است. ما در شناختمان هیچ توانایی راهیابی به این عرصه را نداریم؛ زیرا معرفت به هر شیء خارجی وقتی در عرصه ذهن ظاهر می‌شود، ابتدا دو لباس زمان و مکان بر او

پوشیده می‌شود که این مربوط به مرحله اول (حس) است. در مرحله دوم (فاهمه) بسته به اینکه ذیل کدام یک از مقولات فاهمه مندرج می‌شود، در لباس یکی از مقولات فاهمه ظاهر می‌شود. پس هیچ‌گاه ذات فی‌نفسه یا نومن برای ما ظاهر نمی‌شود. اما عقل انسان بلندپروازی می‌کند و می‌خواهد مفاهیم محض فاهمه را به عرصه «نومن» بکشاند. به نظر کانت، مابعدالطبیعه قبل از او همیشه خواهان چنین تمایلی بوده است و کانت چنین مابعدالطبیعه‌ای را باطل می‌داند. (خادمی، ۱۳۷۵: ۹)

**دسته‌بندی‌های کانت:** چهار دسته اصلی وجود دارد که هر کدام به سه زیر مجموعه تقسیم می‌شوند

جدول ۱: مقولات فاهمه کانت

کمیّت	وحدت، کثرت، کلیّت
کیفیت	واقعیت، نفی، محدودیت (تحدید)
نسبت	جوهر و عرض، علیّت و معلولیت، مشارکت یا فعل و انفعال
جهت	امکان، وجود، وجوب

در هر دسته و گروه تعداد مقولات، مساوی و به نحو سه‌گانه طبقه‌بندی شده است. البته می‌توان فکر کرد که در این تقسیم‌بندی که به نحو ماتقدم؛ یعنی به نحو منطقی انجام می‌گیرد، می‌بایستی مفاهیم محض با توجه به اصل امتناع تناقض دوگانه باشد؛ ولی آنگاه احتمال مطابقت آنها به واقع از بین می‌رود؛ در صورتی که کوشش اصلی کانت، دادن امکان عینیت به مقولات است. به هر طریق مقوله سوم در هر گروه، از وحدت مقوله دوم یا مقوله اول حاصل می‌آید. برای مثال، «تمامیت» چیزی نیست جز «کثرت» که به عنوان «وحدت» تلقی شده است و «عدول» (حصر) همان واقعیت است که به نفی افزوده شده است و «مشارکت» (تبادل) همان علت جوهری است که توسط جوهر دیگری تعین یافته است که البته خود نیز آن را تعین می‌سازد و بالاخره، «ضرورت» همان وجود است که امکان تحقق یافته است. البته نباید تصور کرد که مقوله سوم در هر گروه صرفاً یک مقوله مشتق و تابع باشد. به نظر کانت، هر سه مقوله در هر گروه، مفهوم اولیه محض است. البته فاهمه در نزدیک کردن و متحد ساختن دو مفهوم اول برای تصور مفهوم سوم، فعالیت خاصی دارد که نباید بدان بی‌توجه بود. (مجتهدی، ۱۳۶۸: ۱۶-۱۵)



### ۳. مقایسه ادراک عقل نظری از منظر ملاصدرا و کانت

از منظر انسان‌شناسی فلسفی، ملاصدرا بنیادی‌ترین ویژگی انسان را در عقلانیت او، به خصوص عقل نظری می‌داند. مراد از عقل، قوه مدرکه نفسانی است که در وجود انسان، سرچشمه تمام چیزی است که می‌تواند در نظام فلسفی ملاصدرا، انسان را به واقعیت برساند. این قوه، خاستگاه حکمت و فرزادگی است و انسان را به جایی می‌رساند که عالمی عقلی مشابه عالم عینی شود. در اندیشه ملاصدرا، علم و حکمت که ریشه در بُعد نظری عقل انسان دارد، صرفاً کیف نفسانی، اضافه یا از مقوله انفعال نیست، بلکه از مقوله وجود بوده و حقیقت وجودی انسان را رقم می‌زند. ملاصدرا، علم را نوعی تحقق وجودی برای نفس و نوعی نورانیت برای انسان می‌داند. انسان این ظرفیت را دارد که نسبت به تمام حقایق هستی علم پیدا کند. حال هر چه بیشتر این ظرفیت را به فعلیت برساند، مرتبه بالاتری از عالم وجودی را برای خود فراهم کرده و به سعه وجودی بیشتری دست خواهد یافت. به عبارت دیگر؛ علم سیر و حرکتی وجودی که برای عالم حاصل می‌شود، تا جایی که او ظرفیت کمک گرفتن از عقل فعال را پیدا کرده و با دریافت حقایق، عالی‌ترین درجات انسانیت را طی می‌کند. ملاصدرا، بُعد نظری عقل را مهم‌ترین و با ارزش‌ترین استعداد در وجود انسان دانسته، حقیقت انسانیت را بر آن مبتنی ساخته است؛ زیرا حقیقت انسان را آشکار می‌سازد؛ به انسان وجود می‌دهد و در واقع؛ انسان به واسطه آن، حقایق عقلانی را شهود کرده و جهان اخلاقی خود را می‌سازد. در نظر صدرا، اگر نظر نبود، عمل هم معنا نداشت. عمل وقتی عمل است که پشتوانه نظری داشته باشد. از منظر صدرا، کار عقل عملی، خدمتگذاری به عقل نظری است. برتری انسان بر سایر موجودات، به سبب برخورداری او از قدرت نظری است. به طور کلی می‌توان گفت: ملاصدرا عقلانیت را به خصوص در بُعد نظر، معیاری برای فهم ارزش انسانیت و زیربنای تحقق انسان کامل می‌داند. اجمالاً می‌توان چند دلیل بر اولویت عقل نظری به عنوان بنیادی‌ترین ویژگی انسان در نظر صدرا بیان کرد.

### ۴. استنتاج استعلایی در مبحث عقل نظری از کانت

کانت می‌گوید: به اشیای موجود در جهان، معرفت حاصل می‌کنیم. البته این را دیگر فلاسفه هم می‌گفتند. اما نکته اساسی کانت این است که ما به اشیا علم پیدا می‌کنیم؛ چون آنها ساخته ذهن ما می‌باشند. نکته اصلی در همین است. او درصدد توجیه و بیان جدیدی از چگونگی شناخت و معرفت آدمی است. مبنای بحث او در معرفت نظری، شناخت ذهن است. ذهن از نگاه او فعال است، نه منفعل.

در نقد عقل محض، او می‌کوشد دریابد چگونه می‌توان احکام تألیفی پیشین صادر کرد. اگر او بتواند مجوز صدور احکام تألیفی پیشین را صادر کند، آنگاه خواهد توانست معرفت علمی را با دو ویژگی کلیت و ضرورت، از زیر بار شکاکیت هیومی رها سازد. برای نیل به این مقصود، با روش استعلایی، روشی که به یافتن شرایط پیشین معرفت اختصاص دارد؛ به کنکاش در علوم ریاضی و فیزیک محض می‌پردازد.

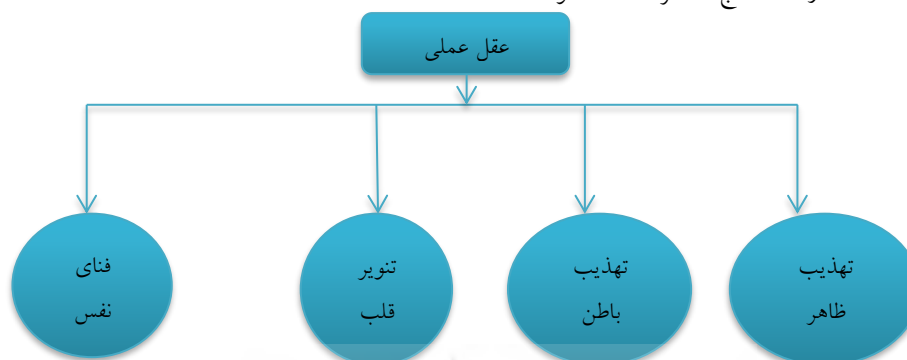
##### ۵. عقل عملی در نزد ملاصدرا و کانت

کانت با تفسیر عقل عملی به مثابه واقعیتی پیشینی، تصویری از اخلاق ارائه می‌دهد که وجهه آرمان‌گرایی آن به مراتب قوی‌تر از وجهه واقعی آن است. در نزد ملاصدرا، عقل عملی به مثابه پدیده‌ای ذومراتب، با واقعیت انسانی همخوانی داشته است و مصلحت، میزان برانگیختن اداره قرار می‌گیرد. چنین تلفیقی از اخلاق، بهتر از تلقی مطلق‌گرایانه کانت می‌تواند مشکل نسیت را حل کند.

کانت واقعیت اختیار و آزادی انسان را از طریق «آگاهی درونی» اثبات می‌کند. به نظر او، هنگامی که فردی برای عملی تصمیم می‌گیرد، از خودش به عنوان فاعل آزاد، آگاهی درونی دارد. همزمان با این آگاهی، به قانونی که آزادی‌اش را تعیین کند نیز آگاهی دارد؛ پس هر موجودی که با آگاهی از آزادی خود عمل می‌کند، تابع قانون اخلاقی است. اینکه فاهمه خود را خالق احکام می‌داند، بدان معناست که باید خودش را مختار و آزاد بداند، نه متأثر از علل خارجی (پاتون، ۲۰۱۹: ۲۱۸). اگر عقل انسان احساس کند از جانب نیروی خارجی به جهتی کشیده می‌شود که بر اثر انتخاب او نبوده، نتیجه می‌گیرد که عملی را انجام نداده است، بلکه تنها در مقابل الزامی واکنش نشان داده است. نتیجه اینکه تمام موجودات عقلانی دارای اراده، موجوداتی‌اند که به معنای عملی واقعاً فاعل مختارند. بدین ترتیب، آزادی و اختیار از واقعیت عملی برخوردارند. (ملاصدرا، ۱۳۶۲)

معمولاً عقل عملی اطلاق به بخشی از حکمت عملی می‌شود. ملاصدرا می‌گوید عقل عملی هم بر حسب استکمال چهار مرحله دارد: اول، تهذیب ظاهر است. مقدمات تهذیب ظاهر، عمل کردن به آداب شریعت است. دوم، تهذیب باطن و پاک کردن قلب است از اخلاق و ملکات بد و خواطر شیطانی. سوم، روشن کردن قلب به صور علمی و معارف حقه ایمانیه و چهارم، فنای نفس است از ذات خود و بریدن نظر از غیر خداوند و منحصر کردن

توجه به خداوند که نهایت سیر الی الله است و بعد از این منازل باز هم منازل و مراحل بسیار است. (ملاصدرا، ۱۳۸۴، ج ۳، سفر ۱: ۳۶۸؛ همو، ۱۳۶۳: ۵۲۳)



#### نمودار ۴: عقل عملی (محقق ساخته)

کمال عقل عملی (خرد کیهانی)، تجرد نفس از بدن و قوای آن است (ملاصدرا، ۱۴۳۲: ۴۵۶) و جوهر نفس مستعد است که به وسیله عقل عملی از آفات و ظلمات رهایی یابد. (همو، ۱۳۶۰: ۲۰۱)

از نظر کانت، عقل نظری و عقل عملی تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند. وقتی عقل به شناسایی اقدام می‌کند، عقل نظری است؛ ولی زمانی که می‌آفریند و برمی‌سازد، عقل عملی است. کانت معتقد است اخلاق بر ساخته و برگرفته شده از عقل عملی است. اگرچه عقل نظری متکفل کسب معرفت پدیداری نسبت به عالم پیرامون است، اما گزاره‌های اخلاقی نمی‌توانند شأن معرفت‌بخش داشته باشند؛ زیرا از نظر کانت، رد پایی از ارزشهای اخلاقی مانند خوبی، بدی، باید و ... در عالم خارج وجود ندارد، هر چند از اینها برای صورت‌بندی مدعیات اخلاقی استفاده می‌کنیم. به معنای کانتی کلمه اخلاق کاشف از ساحت نومن است و سوژه متافیزیکی به این ساحت تعلق دارد. (باهوش، ۱۳۸۹: ۹)

#### ۶. ثنویت ذهن و عین در فاهمه کانت

کانت به منظور حل چالش احکام عملی، سازوکاری برای اراکات انسان از واقعیت ارائه می‌دهد که در نهایت با ثنویت ذهن و عین مواجه می‌شود. او در عقل نظری معتقد است که دریافت انسان از جهان در حد پدیدارها و ارتباط آنهاست. این دریافت با تکیه به تجربه زمان و مکان که در صورتهایی ذهنی‌اند، به وقوع می‌پیوندد. به علاوه دریافتهای خارجی انسان که مواد شهود حسی را تشکیل می‌دهند، از طریق اصول و قوانین قوه فاهمه، قضایایی تألیفی

و ماتقدم (کلی و ضروری) بوده و با تکیه به تفسیر خاص کانت از صورتهای شهود و مقولات فاهمه به عنوان اصولی که تنها بر پدیدارهای تجربی قرار می‌گیرند، از عینیت که از قلمرو روابط میان پدیدارها خارج نمی‌شوند. (کانت، تمهیدات: ۱۷۳)

#### ۷. خودبنیادی انسان از منظر کانت

از جمله نتایجی که بر عقل عملی کانت مترتب می‌شود، خودبنیادی انسان است. فلسفه کانت به گونه‌ای تبیین می‌شود که انقلاب کپرنیکی مورد ادعای او در عقل عملی نیز جریان می‌یابد. در این انقلاب، انسان نه تنها فاعل شناسای خودبنیاد، بلکه فاعل اخلاقی خودبنیاد نیز می‌شود. انسان در حوزه عمل به گونه‌ای است که خودش، هم محور عمل و هم قانونگذار، هم شهروند و هم حاکم خویش است. کانت برای تبیین افعال عقلانی انسان، حساب او را از خدا و طبیعت جدا می‌کند. به نظر او، انسان بر خلاف طبیعت که افعال خود را بدون فهم و آگاهی انجام می‌دهد و بر خلاف خدا که کارهایش به طور ضروری و ازلی انجام می‌شود، به گونه‌ای است که هم کارهایش مبتنی بر فهم و آگاهی است و هم به حکم غرایزش می‌تواند از اراده عقلانی خویش سر باز زند (کانت، ۱۹۹۶: ۴۱۲). این امر نشان می‌دهد که جایگاه انسان در حوزه اعمال، متمایز از طبیعت و خداست. انسان در این حوزه، نه تابع احکام و فرامین الهی است و نه متأثر از طبیعت درون و بیرون از خویش. تمایز انسان از خدا و طبیعت، حاکی از محوریت انسان است.

در فلسفه کانت، خودبنیادی انسان به آزادی منجر می‌شود؛ عقل عملی به دور از هر عاملی جز خودش، بر اراده یا فعل تأثیر می‌گذارد؛ آزادی انسان به معنای علیت انسان بر اساس تبعیت از قانون اخلاق است.

#### (د) نتیجه‌گیری

هم کانت و هم ملاصدرا با تأملات ژرف فلسفی در پی شناخت اشیا برآمدند. اما قدر مسلم این است که هر دو، عرصه و گستره هستی را پهناورتر از آن می‌دانند که عقل انسانی قادر بر اشراف بر همه قلمروهای آن باشد. از نظر کانت، اعتبار شناخت نظری در حد پدیدارها، مسلم دانسته شده است. او با تفکیک قلمرو پدیدارها از اشیا فی‌نفسه، قائل به توانایی ما در اشراف بر پدیدارها و عدم توان قوای ادراکی در احاطه بر اشیا فی‌نفسه شد و عقل نظری را از معرفت به موضوعات مهم متافیزیکی؛ یعنی خدا، اختیار و معاد عاجز دانست. آموزه‌وی این است که معرفت ما به فراتر از مرزهای ریاضیات و آنچه دانش کلی طبیعی نامیده می‌شود،

قابل گسترش نیست؛ لذا مابعدالطبیعه و به خصوص دلیل اثبات وجود خداوند؛ یعنی برهان وجودی را تشکیک کرده و دسترسی به آن را از حوزه نظری خارج دانسته است؛ زیرا فراتر از زمینه‌هایی است که فاهمه انسانی می‌تواند بداند و دریابد. به همین سبب کانت در کتاب عقل نظری می‌گوید: عقل نمی‌تواند خدا را بشناسد و اصلاً خدا در محدوده عقل نظری قرار ندارد. کانت عدم صلاحیت و کفایت عقل را در قلمرو امور الهی به نحو مؤثر آشکار می‌کند و ادعا می‌کند که از طریق براهین عقلی نمی‌توان وجود خدا، روح و جاودانگی نفس را اثبات کرد. وی بررسی این مؤلفه‌ها را در حوزه عقل عملی قرار می‌دهد و کارکرد عقل نظری را به جنبه تنظیمی آن محدود می‌کند. ملاصدرا نیز با تکیه بر نظریه اصالت وجود و تشکیک وجود، هستی را دارای سلسله مراتب خاصی می‌داند که عقل نظری فقط قادر به دریافت سلسله مراتب خاصی از آن است و از دستیابی بر تمام قلمروهای هستی عاجز است. کانت با اعتقاد به دو قلمرو عقل نظری و عملی، اموری را از ساحت عقل نظری خارج و از دستیابی آن بیرون و سپس آنها را به حال کشف ناشده رها می‌کند؛ ولی ملاصدرا معرفت حقیقی به اشیا را از راه کشف و شهود عقلی و فراتر از استدلال عقلی می‌داند؛ زیرا وی عقل را برای تحصیل همه علوم و حقایق کافی نمی‌داند. در عین حال، ملاصدرا همین ابزارهای شناخت؛ یعنی حس و عقل را مظهری از مظاهر عقل می‌داند که انسان باید حدود هر یک را بداند و هیچ کدام را ملاک قضاوت‌های نامعلوم قرار ندهد؛ یعنی توجه کند که حق تعالی مظاهری عالی تر در جنبه علمی دارد که همان الهام و شهود است. به نظر ملاصدرا باید همه سطوح معرفت انسانی را مد نظر داشت و هر کدام را در جای خود قرار داد.

به طور کلی می‌توان گفت اگرچه کانت و ملاصدرا هر دو در اذعان به محدودیت عقل دارای نقاط اشتراک‌اند، اما آنچه راه ملاصدرا را از کانت متمایز می‌گرداند و گستره فلسفه او را به ساحاتی متعالی تر می‌کشاند، این است که او با اعتقاد به سلسله مراتب خاص عقل، سطوحی عالی را در این عرصه قائل شده است که در آن سطوح، دریافتهای عالی تر امکان پذیر است. علاوه بر این، با اعتقاد تام و تمام به وحی و الهام و شهود، سیطره ادراک انسانی بر قلمرو گستره هستی فراتر از ساحت عقل را امکان پذیر می‌داند؛ یعنی ملاصدرا علاوه بر راه عقل، راه دیگری برای شناخت وجود، واقعیت و خدا ارائه کرده است. این رویکرد می‌تواند دریچه جدیدی در طرح ریزی علوم شناختی مبتنی بر نظام صدرایی فراروی ما قرار دهد که راه شناخت را محدود به حس و فاهمه کانتی نخواهد کرد. در این رویکرد می‌توان با تکیه بر عقول صدرایی و حتی با توجه به نگاه صدرایی به وحی و اشراق و همچنین گستردگی مفهوم عقل صدرایی در مقابل عقل کانتی، نظام شناختی استعلایی تدوین کرد.

### منابع

- باهوش، علیرضا (۱۳۸۹). «برساخت‌گرایی در فلسفه اخلاق کانت». پژوهش‌های اخلاقی، ش ۱.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). رهیق مختوم. قم: اسراء.
- حکاک، سید محمد (۱۳۸۸). «مغالطات عقل محض در نظر کانت». فلسفه دین، سال ششم، ش ۲.
- شیروانی، علی (۱۳۷۹). «نگاهی تطبیقی و انتقادی به معرفت‌شناسی کانت». ذهن، ش ۴.
- مجتهدی، کریم (۱۳۶۸). «رابطه مقولات فاهمه و استدلال جدلی الطرفین در فلسفه نظری کانت». فرهنگ، ش ۴-۵.
- ملاصدرا، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۰). اسرار الآیات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ملاصدرا، محمد ابن ابراهیم (۱۳۸۴). اسفار اربعه. ترجمه محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی، چ سوم.
- ملاصدرا، محمد ابن ابراهیم (۱۴۳۲ ق). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه. بیروت: دار الحجة البيضاء.
- ملاصدرا، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تصحیح و مقدمه محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- Bahush, Alireza (2010). "Constructivism in Kant's Moral Philosophy". *Ethical Research Magazine*, No. 1.
- Hakak, Seyyed Mohammad (2009). "The fallacies of pure reason according to Kant". *Philosophah Din magazine*, 6th year, 2nd issue.
- Javadi Amoli, Abdullah (1996). **Rahiq Makhtoum**. Qom: Esra Publishing House.
- Mojtahedi, Karim (1989). "The relationship between the categories of understanding and the argumentative arguments of the parties in Kant's theoretical philosophy". *Farhang magazine*, No. 4-5.
- Mulla Sadra, Muhammad Ibn Ibrahim (1432 AH). **Al-Hikma al-Mu'taaliyyah fi al-Asfar al-Arabah**. Beirut: Dar al-Hijjah al-Bayda.
- Mulla Sadra, Mohammad Ibn Ibrahim (1981). **Asrar al-Ayat**. Tehran: Iranian Hikmat and Philosophy Association.
- Mulla Sadra, Muhammad Ibn Ibrahim (2005). **Esfararbaa, third volume**. Translated by Mohammad Khajawi. Tehran: Moli Publications, Third edition.
- Mulla Sadra, Muhammad Ibn Ibrahim (1984). **Mufatih al-Ghaib**. Correction and introduction by Muhammad Khajavi. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Shirvani, Ali (2000). "A comparative and critical look at Kant's epistemology". *Menhad magazine*, No. 4.